

قرینه عنصر بسیار مهمی برای فهم عبارت است، چرا که ما به وسیله‌ی آن حقیقت را از مجاز باز می‌شناسیم

قرینه‌گر آیات قرآن

صادق علاماتی
پژوهشگر علوم قرآنی
دبیر دبیرستان‌های
شهری

کلیدواژه‌ها: حقیقت و مجاز، قرینه، سیاق.

(الف)

قرینه‌ی لفظی:

لفظی که بر معنای مورد نظر دلالت دارد و اگر آن لفظ نباشد، معنای مورد نظر روشن و آشکار نمی‌شود؛ مانند «فلم تقتلون انبیاء الله من قبل» [بقره/ ۹۱].

لفظ «من قبل» روشن ساخته است که منظور از «تقتلون» زمان گذشته است، نه حال و آینده. و در «تعبد الیهک و الهه ابائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق الیها واحداً» [بقره/ ۱۳۳]، لفظ «الیها واحداً» بیانگر آن است که خدای او و خدای پدرانش یک خدای واحد است و دو خدا مورد نظر نیست. و در «اعدلوا هو اقرب للتعوی» [مائده/ ۸]، ضمیر «هو» به عدل برمی‌گردد و معنا را تصریح می‌کند: «العدل اقرب للتعوی» و آن چیزی که ضمیر «هو» را مشخص می‌کند، همان ماده‌ی مشتق ماقبل آن، یعنی «اعدلوا» است.^۱

ب) قرینه‌ی عقلی: قرینه‌ای که از منطق عقلانی آشکار می‌شود؛ مانند: اکل الکمثری^۲ موسی. پس عقل تعیین کننده است که خورنده کیست. و در آیه‌ی شریفه‌ی «بل مکر الیل و النهار»^۳ [سبأ/ ۳۳] و یا در «و اشربوا فی قلوبهم العجل» [بقره/ ۹۳]. عقلاً روشن است که گوساله قلب را آبیاری نمی‌کند، بلکه منظور از «و اشربوا»، حَب پرستش گوساله است. و در «و لقد اریناه آیاتنا کلها فکذب و ابی» [طه/ ۵۶]. شکی نیست که قطعاً خداوند همه‌ی آیاتش را به فرعون نشان نداده، بلکه فقط آیاتی را که موسی آورده، به او نشان داده است. و نیز «بل فعله کبیرهم هذا» [انبیاء/ ۶۳]، عقلاً معلوم است، صحیح نیست که بت بزرگ، بت‌های کوچک را شکسته باشد، بلکه حضرت ابراهیم(ع)، با این بیان خواسته است آن‌ها را ملامت کند.

ج) قرینه‌ی معنوی: قرینه‌ای که به دلالت معنا و صحت آن حکم می‌شود؛ مانند «و کان وراهم ملک یاخذ کل سفینه

ترجمه و تنظیم مقاله‌ی حاضر برگرفته از کتاب «الجمه العربیه و المعنی»، دکتر فاضل صالح سامرائی است. که نکات برجسته‌ای را در آیات به بحث کشانده است.

کلام بر دو قسم است:

۱. عبارتی که به قرینه نیاز ندارد و معنای ظاهری آن، مطابق با معنای باطنی آن است، بدون هیچ ابهامی. و یا احتمال معنای دیگری در آن نمی‌رود؛ مانند: «خلق الله السموات و الارض» و «و الیهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم» [بقره/ ۱۶۳]. و یا مانند این آیه: «و اذ قال ابراهیم لایهه ازر اتخذ اصناما الهه انی ارنک و قومک فی ضلال مبین» [انعام/ ۷۴].

۲. عبارتی که مقصود و مراد آن روشن نشود، مگر به واسطه‌ی قرینه. مانند رأیت اسداً به معنای شجاع، رأیت عیناً به معنای جاسوس، و یا هذا بحر، یعنی شخص بخشنده. معانی این عبارات خود به خود آشکار و روشن نمی‌شود، مگر به واسطه‌ی قرینه‌ای که شنونده را از معنای حقیقی منصرف و او را متوجه یکی از معانی همگن و نظیر خود می‌سازد [موسوعه اصطلاحات...، ج ۵: ۱۲۲۸]. و منظور از قرینه آن است که به چیزی در غیر جای خودش دلالت کند و گفته شده است که قرینه به مقصود و مراد اشاره دارد [التعریفات: ۱۵۲].

قرینه عنصر بسیار مهمی برای فهم عبارت است، چرا که ما به وسیله‌ی آن حقیقت را از مجاز باز می‌شناسیم و مقصود اصلی را از الفاظ مشترک درمی‌یابیم. و توسط قرینه، ذکر یا حذف و خروج کلام را از ظاهر آن و دیگر اموری که احتمال بیش از یک معنا در آن باشد، درمی‌یابیم.

اندیشمندان تقسیماتی را در مورد قرینه انجام داده‌اند [موسوعه اصطلاحات...، ج ۵: ۱۲۲۸؛ الرضی، ج ۱: ۱۲۹] و البته امکان تقسیم‌بندی بیشتر و مفصل‌تر آن می‌رود. یکی از بهترین تقسیم‌بندی‌های عبارت است از:

حقیقت و مبارز

بهترین تقسیم‌بندی قرینه عبارت است از: قرینه‌ی لفظی، عقلی، معنوی، سیاق و مقام و قرینه‌ی علمی

نیز نهی کرده است، از جمله ضرب و شتم. لذا اکتفا به ظاهر آیه نادرست است. و در «فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره» [زلزله/ ۷]. مفهوم عبارت می‌رساند که بدون شک، آن چه بیشتر از مثقال است، در حکم روایت داخل است.

و در «و من اهل الکتاب من ان تأمنه بقنطار یؤده الیک و منههم من ان تأمنه بدینار لایوده الیک» [آل عمران/ ۷۵]، بدون شک اگر کسی بر اموالی امین شود، آن را بازمی‌گرداند و خیانت در امانت نکرده است، ولی دیگر کس اگر بر مقدار معین مالی امین گردد، آن را بازنمی‌گرداند و خیانت در امانت کرده است. و ترجیحاً معنا بنا بر مقتضای عبارت است. از دیگر سوی، ممکن است این مثال در قرینه‌ی عقلی هم از جهتی بگنجد. در کتاب «المستصفی فی علم الأصول» آمده است، کلام را دو قسم می‌توان گرفت:

۱. کلامی که با لفظ و سیاق، معنایش صریح است؛
۲. کلامی که با مفهوم و فحوای کلام، معنایش تصریح می‌شود: «فلا تقل لهما اف»، «و لا تظلمون فتیلاً» [نساء/ ۷۷]، «فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره»، «و منههم من ان تأمنه بدینار لایؤده الیک». اکثر زبان‌شناسان اتفاق نظر دارند که در عبارات مذکور، فهم معنا بیش از تأنیف (دلالتگ شدن) است، یعنی ضرب و شتم، و مقدار بیشتری از فتل و ذره نیز مورد نظر است؛ که از خود الفاظ استنباط می‌گردد [المستصفی من...، ج ۱: ۳۳۵].

د) سیاق و مقام: سیاق جمله غیر از مقام آن است، ولیکن آن دو ملازم هم‌اند. سیاق همان نحوه‌ی کلام و پیوند و روابط بین آن‌هاست. اما مقام، حالتی است که کلام در آن حالت بیان می‌شود. مثلاً اگر در مجلس عزاء، به صاحب عزاء گفته شود: «و مثل کلمه خبیثه کشجره خبیثه اجتثت من فوق الأرض مالها من قرار» [ابراهیم/ ۲۶]، کلمه‌ی خبیثه همانند درخت ناپاکی است که از زمین برکنده شده است و قرار و ثباتی ندارد. این‌جاست که همه‌ی حاضران خشمگین خواهند شد. و با به

غصباً « [کهف/ ۷۹].
یعنی سفینه‌ی صالحه (کشتی سالم). و اگر (صالحه) در تقدیر نباشد، معنای آیه صحیح نیست. هر چند که ناسالمی کشتی آن را از کشتی بودنش خارج نمی‌کند. و یا نظیر این آیه که از زبان بنی‌اسرائیل خطاب به موسی جاری شده است، آن‌گاه که آن‌ها را به ذبح گاوی فرمان داد: «قالوا ان جئت بالحق» [بقره/ ۷۱]، یعنی الان حق بر ما آشکار شد؛ در صورتی که موسی (ع) حق را از ابتدا برای آنان آورده بود. و در «اضرب بعصاک الحجر فانجرت منه اثنتا عشرة عیناً» [بقره/ ۶۰]، یعنی او زد و چشمه جوشید.

پس معنای آیه، اقتضای آن را دارد که جوشیدن چشمه بعد از زدن واقع شده است. و یا در ضمن «کان منکم مریضا أو علی سفر فعدده من أيام اخر» [بقره/ ۱۸۴]، معنای این آیه می‌رساند که بیمار و یا مسافرند که افطار می‌کنند. زیرا اگر معنایی غیر از این داشت، دیگر قضای روزه بر آن‌ها لازم نبود. «و اعدوا الله و لا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً و بذي القربی» [نساء/ ۳۶]. عطف «بالوالدین» به «لا تشرکوا به شیئاً» درست نیست، زیرا در آن صورت معنای آیه نادرست خواهد بود. لذا معنای عبارت اقتضا می‌کند که چیزی در تقدیر باشد. مثلاً «و احسنوا بالوالدین» و یا «أوصیکم بالوالدین» و نظایر آن. در «و مصداقاً لما بین یدی من التوریه و لاجل لکم بعض الذی حرم علیکم» [آل عمران/ ۵۰]. عطف (لأجل) بر (لما بین یدی) درست نیست، زیرا صحیح نیست که گفته شود «و مصداقاً لاجل»؛ بلکه معنای آیه اقتضا می‌کند که چیزی در تقدیر باشد، مانند «و جئکم لاجل» و یا چیزی شبیه آن.

و «فلا تقل لهما اف»^۶ [اسراء/ ۲۳]. معنای عبارت دلالت بر این دارد که خداوند فرزند را بیشتر از اف (اظهار دلتنگی و تنفر)

ورزشکاری گفته شود: خداوند قدرت و توانت را بدون عقل افزون گرداند. و یا به کسی گفته شود: اللهم اجعله هبأً منثوراً، و اگر به او تذکری داده شود، گوید که آیهی قرآن است.

به همین جهت، اگر در جایی کلامی گفته شود، بدون رعایت اقتضای مقام، و یا بالاتر از سطح حاضران، در این موارد گویند که این کلام مقتضی الحال نیست و نباید گفته شود. سیاق جمله متناسب نبوده است. و این دو-سیاق و مقام-از قرینه‌های بسیار مهم در فهم کلام‌اند و دلالت بر معنا دارند. «ذق انک انت العزیز الکریم». معنای این آیه آشکار نمی‌شود، مگر با توجه به سبک و سیاقی که در آن به کار رفته است. زیرا عبارت دلالت بر تکریم، و اما حقیقت آن، تحقیر و استهزا است و آمده است که «خذوه فاعتلوه الی سوء الجحیم، ثم صبوا فوق رأسه من عذاب الحمیم، ذق انک انت العزیز الکریم» [دخان/ ۴۹-۴۷]. و یا «انک لانت الحلیم الرشید». مقصود و منظور از این آیه، حاصل نباید، مگر با توجه به سیاقی که در آن به کار رفته است. زیرا ظاهر عبارت مدح و ثناست، اما حقیقت آن استهزا را می‌رساند: «قالوا یا شعیب اصولتک تأمرک ان تترک ما یعید آیؤنا اوان نفعل فی اموالنا ما نشؤ انک لانت الحلیم الرشید» [هود/ ۸۷].

و در «انهم اناس یتطهرون»، ظاهر عبارت، دلالت بر مدح دارد، اما سبک و سیاقی که در عبارت آورده شده است، دلالت دارد بر این که گویندگان قصد مدح نداشتند، بلکه قصد مذمت و سرزنش را داشته‌اند. زیرا این گفتار، گفتار کافران است که در مورد لوط و خاندان او بیان شده است؛ آن گاه که لوط آن‌ها را از عمل زشت نهی می‌کرد. پس گفتند: و ما کان جواب قومه الا ان قالوا اخر جوهم من قریتکم انهم اناس یتطهرون» [اعراف/ ۸۲].

لذا سیاق از مهم‌ترین قرائن شناخت معناست. در (البرهان) آمده است، مفهوم سیاق است که شنونده و یا خواننده را در تبیین عبارات موجز و قطع فهم احتمالی مورد نظر و تخصیص عام و تقیید مطلق و تنوع معنایی هدایتگر است. سیاق از عظیم‌ترین قرائن معنایی برای مقصود گوینده است و هر کس که در آن اهمال کند، در گفت‌وگوها به خطا رفته است. و به آیهی «ذق انک انت العزیز الکریم»: اگر نگریسته شود که چگونه سیاق جمله دلالت بر این دارد که شخص مخاطب ذلیل و حقیر است [البرهان، ج ۲: ۲۰۱-۲۰۰].

ولی قرینه‌ی علمی می‌تواند یکی از آن معانی را آشکار کند و بر معانی دیگر ترجیح دهد، و یا گاهی ظاهر کلام دلالت بر معنایی دارد که درحقیقت غیر از ظاهر آن است. با استناد به دریافتی که از آن برمی‌آید، «لا تأکلوا الربوا اضعافاً مضاعفه» [آل عمران/ ۱۳۰]. ظاهر آیه دلالت بر نهی از رباخواری دارد؛ هر گاه چندین برابر شده باشد. پس تا زمانی که ربا چندین برابر نشده باشد، مشمول این نهی نمی‌شود. درحالی که حقیقت این عبارت بیان می‌دارد که ربا در هر حالی حرام و ممنوع است؛ خواه چندین برابر شده باشد و یا نشده باشد. و لفظ «أضعافاً مضاعفه»، قیدی برای نهی نیست، بلکه صورتی از صورت‌های گوناگون رباست که در زمان جاهلیت اتفاق می‌افتاده است.^۱ «و لا تکرهوا فتیتکم علی البغاء ان اردن تحصنا» [نور/ ۳۳]. ظاهر آیه مشروط به خواست پاکدامنی خود کنیزان است، ولی اگر آن‌ها نخواهند پاکدامن بمانند، کراهت و اجبار آن‌ها جایز است. و درحقیقت اجبار کنیزان جایز نیست؛ چه بخواهند پاکدامن بمانند و یا نخواهند. این آیه بنا به مناسبتی نازل گردیده است که در جریان آن، عبدالله بن ابی، برای کسب درآمد، کنیز خود را وادار به خودفروشی می‌کرد، درحالی که خود کنیز خواهان پاکدامنی بود. فهم و کشف حقایق این دو آیه، به دانش عمومی و حکم معلوم یعنی حرمت ربا و زنا بازمی‌گردد.

پی‌نوشت

۱. بنگرید به: حاشیه‌ی خضری، ج ۱، ص ۵۴.
۲. کمثری: گلابی.
۳. قابل ملاحظه است که اضافه همیشه برای تخصیص نیست. اضافه‌ی مکرر به لیل، برای اختصاص نیست، چون که مکرر به شب (لیل) اختصاص ندارد، ولی چون غالباً در شب واقع شود، به واسطه‌ی این مناسبت اضافه شده است. م.
۴. به عبارت دیگر، قرینه‌ای است که از معنا و مفهوم عبارت استنباط می‌شود. م.
۵. یعنی: تصدیق‌کننده‌ام برای این که حلال می‌کنم. م.
۶. کمترین اهانتی به آن‌ها (والدین) روا مدار.
۷. این عبارت برگرفته از آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی فرقان است: خدایا! او را هم چون ذره‌ای در هوا پراکنده گردان.
۸. بنگرید به: البحر المحیط، ج ۳، ص ۵۴؛ روح‌المعانی، ج ۴، ص ۵۵.

منابع

۱. موسوعه اصطلاحات العلوم الاسلامیه المعروف بکشاف اصطلاحات الفنون للتهانوی- ۱۲۲۸/۵.
۲. التعریفات، ۱۵۲.
۳. الرضی ۱۲۹/۱.

ه) قرینه‌ی علمی: منظور علم ضروری است که مخاطب باید آن را بداند. کلام ممکن است بیش از یک معنا داشته باشد،